

## امنیت قضایی در افغانستان

داکتر علی محمد میرزایی\*

### چکیده

امنیت قضایی به دلیل این که مرتبط با تحقق عدالت و برقراری نظم در جامعه است، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به همین دلیل، در غالب نظام‌های حقوقی مورد توجه قرار گرفته است و رویه قضایی نیز نسبت به آن بی تفاوت نیست و آن را مورد استناد قرار می‌دهد. در نظام حقوقی افغانستان، با آن که در قوانین متعدد، و از جمله قانون اساسی، مصادیق گوناگونی از امنیت قضایی مورد تصریح قرار گرفته است؛ اما در رویه محاکم قضایی، استناد به آن‌ها وجود ندارد. محاکم قوه قضائیه برای تحقق عدالت و نظم، تلاشی در استناد به اصول کلی حقوق که به امنیت قضایی اشاره دارند، نمی‌کنند؛ خصوصاً که محاکم اداری و قانون اساسی در راستای تحقق امنیت قضایی در قانون اساسی و قوانین عادی پیش‌بینی نشده‌اند؛ به همین دلیل، تحقق امنیت قضایی در شرایط فعلی دور از انتظار است و باید با تقویت دانش حقوقی قضات محاکم، استناد به اصول کلی حقوقی مرتبط با امنیت قضایی را در آینده محقق کرد و زمینه‌های ایجاد محاکم اداری و قانون اساسی را فراهم نمود.

\*. پژوهشگر و استاد دانشگاه.

## مقدمه

در طول تاریخ بشر، توسعه و رشد کشورها در سایه امنیت فراهم آمده است. انسان‌ها در سایه امنیت به پیشرفت، نوآوری، ابداعات و اختراعات دست یافته‌اند. امنیت از پیش شرط‌های توسعه در یک کشور است؛ به این معنا که بدون فراهم نمودن امنیت در حوزه‌های متعدد آن، نمی‌توان به توسعه دست یافت؛ به گونه‌ای که توسعه و امنیت لازم و ملزوم یکدیگرند.

امنیت یکی از دغدغه‌های اساسی فیلسوفان و دانشمندان بوده است. افلاطون در آثار متعدد خویش، خواهان جامعه آرمانی است که در آن همه مردم از امنیت برخوردار باشند. او معتقد است نباید اجازه داد، هم در فرد و هم در جامعه، یکی بر دیگری پیشی گیرد؛ زیرا در آن‌ها تزلزل و انحطاط پدید آمده و امنیت از میان خواهد رفت؛ از این رو، برای تأمین امنیت اجتماعی و رفاه باید به سلاح علم و حکمت مجهز شد. ارسطو نیز خواهان نظم و آرامش، امنیت و وضع قوانین معتدل در جامعه بود. وی معتقد بود که سوداگری، پول‌پرستی و افراط در ثروت‌مندی، فرزندان ناشایست بر جای می‌نهد و اصلاح، بازسازی و امنیت‌ها را از بین می‌برد.

«ژان بدن»، نظریه‌پرداز فرانسوی، امنیت را یک نعمت بزرگ دانسته و معتقد است آزادی در بهره‌مندی شخص از اموال خود در کمال آزادی حقیقی، یعنی امنیت، است (متسکیو: ۴۳۴).

«جرمی بنتام»، فیلسوف انگلیسی، بر این باور است که امنیت اولین اصل سودمند در جست‌وجوی حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵-۶).

«کلسن» نیز معتقد است که حقوق، نظامی امنیتی است؛ به این ترتیب، امنیت در نظام حقوقی یک هدف والاست و نه یک وسیله (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۷).

اهمیت امنیت به گونه‌ای است که در کنوانسیون‌ها، اعلامیه‌ها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر به آن پرداخته شده است.

مفاد اصل امنیت قضایی در تمام قرون وسطی مورد قبول بوده است و در عصر نوزایی نیز با

حفظ ریشه‌های دینی به گونه‌ای گسترده مورد استفاده قرار گرفته است. در قرن ۱۷، و به‌خصوص قرن ۱۸، این مفهوم در آلمان گسترش نظری فراوان یافت. این گسترش به‌ویژه مرهون حقوق‌دان آلمانی، «فون موهل»، است که در آثار خویش تلاش کرد بین این مفهوم و حکومت قانون ارتباط مستقیم برقرار کند. حکومت قانون که توسط حقوق‌دان آلمانی تبلور یافت، در تعریف کلی متضمن نظارت بر قدرت دولت، احترام دولت به قوانین و حمایت قضایی از حقوق و آزادی‌های فردی بود (ویژه، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

در حقوق رم، و پیرو آن در حقوق آلمان و فرانسه، اصل امنیت قضایی دربرگیرنده مجموعه‌قواعدی است که ضامن ثبات وضعیت حقوقی شهروندان هستند؛ اما نه در فرانسه، نه در آلمان و نه در حقوق اروپایی، این قواعد مربوط به آثار زمانی اعمال حاکمیت از جمله قانون‌گذاری را در یک قالب واحد با روشی نظام‌مند گردآوری نکرده‌اند. در آلمان گرایش به نظام‌مند کردن قواعد مربوط به امنیت قضایی به وجود آمده است (ویژه، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

امنیت قضایی در آرای محاکم کشورهای اروپایی نیز تبلور یافته است؛ به‌عنوان مثال: شورای دولت فرانسه در موارد متعدد، با ابطال متحده‌المال‌ها و دستورات اداری که ثبات وضعیت حقوقی افراد را به مخاطره افکنده‌اند، اراده خویش را در تضمین اصل امنیت قضایی به نمایش گذاشته است؛ هرچند این اصل به‌عنوان اصول عمومی حقوق هنوز درنیامده است. شورای قانون اساسی فرانسه در تصمیم ۱۳ جنوری ۱۹۹۴ در مورد قانون مربوط به بهداشت عمومی و حمایت اجتماعی، به فقدان تناسب بین منافع عمومی و غایت اصل امنیت قضایی اشاره کرده است. هم‌چنین، شورای قانون اساسی در تصمیم ۲۶ جنوری ۱۹۹۵ در مورد قانون نحوه اداره و توسعه کشور، به ایجاد عدم امنیت قضایی در ماده ۴ این قانون اشاره کرده است (ویژه، ۱۳۸۲: ۱۲۵-۱۲۷).

دیوان قانون اساسی آلمان نیز پیش از هر چیز، اصل امنیت قضایی را ضامن اعتماد مشروع شهروندان قلمداد کرده است. این تلقی اعتماد مشروع را یکی از ابزارهای اصل امنیت قضایی می‌کند.

در افغانستان نیز قواعد و اصولی از امنیت قضایی را در قانون اساسی و دیگر قوانین می‌توان مورد ملاحظه قرار داد؛ ولی در رویه ستره‌محکمه و دیگر محاکم، استناد به این اصل به‌عنوان

اصل کلی حقوقی دیده نمی‌شود. در نظام‌های حقوقی متعددی می‌توان مثال‌هایی از امنیت قضایی را ذکر کرد؛ از جمله فرانسه که به دلیل کثرت مراجع رسیدگی قضایی و نیز وجود رویه قضایی، می‌توان مثال‌های زیادی را ملاحظه کرد. در نظام حقوقی افغانستان نیز این موضوع اهمیت زیادی دارد و لازم است بررسی شود که آیا در قوانین این کشور به امنیت قضایی پرداخته شده است و در رویه محاکم ثلاثه نیز مورد استناد قرار می‌گیرند یا خیر؟ اگر مورد توجه قرار داده است، به چه صورتی است و اگر توجه به آن کافی نیست، چه باید کرد؟

## ۱. اهمیت امنیت قضایی

امنیت قضایی از جهات ذیل دارای اهمیت است:

اول: امنیت قضایی در برخی نظام‌های حقوقی، واجد وصف اصل حقوق عمومی است که در قوانین اساسی برخی از کشورها واجد ارزش قانون اساسی شناخته شده است. در ماده ۹ فقره ۳ قانون اساسی اسپانیا چنین آمده است: «قانون اساسی اصل قانونی بودن، سلسله‌مراتب و انتشار هنجارها، عطف به ماسبق نشدن مقررات مربوط به ضمانت اجراها را که به سود حقوق فردی نبوده و آن‌ها را محدود می‌کند، امنیت قضایی، مسئولیت قوای عمومی و وضع هرگونه عمل خودسرانه از سوی آن‌ها را تضمین می‌کند.»

هم‌چنین، در اصل ۳ فقره ۱۴ قانون اساسی ایران نیز به امنیت قضایی اشاره شده است. منتها در قانون اساسی افغانستان صراحتاً به این اصل اشاره‌ای نشده است؛ ولی اصول فرعی آن را می‌توان در لابلای مواد قانون اساسی و دیگر قوانین یافت.

دوم: در کنار ایجاد عدالت، که یکی از اهداف حقوق می‌باشد، ایجاد امنیت یکی دیگر از اهداف حقوق می‌باشد؛ طوری که حقوق بدون ایجاد امنیت، فاقد یکی از ارکان اساسی خویش است (ویژه، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

سوم: امنیت قضایی باعث پویایی نظام حقوقی می‌شود و ایستایی آن را از بین می‌برد؛ به گونه‌ای که مواد قانونی زمانی از حالت ایستایی خارج می‌شوند که امنیت قضایی به وجود آمده باشد که از مهم‌ترین غایات حقوق است؛ در غیر این صورت، نمی‌توان صحبت از یک نظام حقوقی متحول و پویا کرد. به عبارت دیگر، این امنیت قضایی است که به قوانین یک کشور روح می‌دهد و عملاً

در عرصه اجتماع آنها را می‌توان به صورت عینی و ملموس مورد مشاهده قرار داد و گرنه قانون تصویب کردن چنان کار شاق نیست؛ مثل ورق سیاه کردن می‌ماند. زمانی حقوق به هدف خود می‌رسد که این قوانین جنبه اجرایی پیدا کنند.

چهارم: امنیت قضایی از جمله شاخصه‌های حاکمیت قانون محسوب می‌شود؛ طوری که برای ارزیابی نظام حقوقی یک کشور در این‌که به چه میزان در آن کشور قانون حاکمیت دارد، به مؤلفه‌های امنیت قضایی پرداخته می‌شود. برای تحقق حاکمیت قانون نیز لازم و ضروری است که در مسیر اعمال امنیت قضایی گام‌های اساسی و بنیادی برداشته شود.

پنجم: تأسیس بسیاری از نهادهای حقوقی تنها با اصل امنیت قضایی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. نهادهایی چون وزارت عدلیه، قوه قضائیه، لوی سارنوالی، وزارت داخله و انجمن وکلای مدافع از جمله نهادهای عدلی و قضایی‌اند که فلسفه وجودی آنها را امنیت قضایی توجیه می‌کند. در صورتی که این نهادها نتوانند امنیت قضایی را به وجود آرند، عملاً فلسفه وجودی خود را نیز از دست می‌دهند و در نهایت این می‌شود که شهروندان به این نهادها اعتماد نکنند و خود به دنبال راه‌های بدیل برای رسیدن به امنیت قضایی بگردند.

ششم: امنیت قضایی از عوامل مهم نظم حقوقی در یک جامعه است؛ یعنی قوانینی که توسط شورای ملی تصویب می‌شود، مدلی از نظم حقوقی را در عرصه‌های مختلف به وجود می‌آورد. اجرای این مدل از نظم را محاکم تضمین می‌کنند. حال در صورتی که محاکم نتوانند به این ضمانت اجراها عمل کنند، عملاً نظم حقوقی نیز به وجود نخواهد آمد؛ یعنی فقط یک سری قواعد تصویب شده است؛ ولی چون در اجرای آن محاکم ضعیف عمل می‌کنند، در عمل ضمانت اجرایی نخواهند داشت. پس اگر امنیت قضایی وجود نداشته باشد، نظم حقوقی مورد انتظار قانون‌گذار نیز مختل شده و قانون، قانونیت و الزام‌آور بودن خود را از دست می‌دهد و در این میان، افراد جامعه خود را دیگر ملزم به رعایت قانون نمی‌دانند؛ چون با نقض قانون کدام مکافاتی نمی‌بینند؛ بلکه در مواردی نفع نیز می‌بینند. در این جاست که نظم حقوقی آسیب جدی می‌بیند.

ششم: امنیت قضایی و اعمال اصول و مؤلفه‌های آن نوعی ایجاد اعتماد را به قوانین و نظام قضایی بین شهروندان به وجود می‌آورد. این امر، باعث می‌شود که شهروندان از حقوق و تکالیف خود آگاه بوده و روابط حقوقی خود را بر اساس آن‌ها عیار سازند و در حفظ اموال، جان، مال

و ناموس خود احساس امنیت کنند.

امنیت قضایی زمانی شکل خواهد گرفت که اصول و رویه‌های دادرسی به نحوی عادلانه، تضمین‌کننده حقوق مادی و معنوی افراد جامعه باشند. در حقیقت، دادرسی عادلانه خود یکی از حقوق بنیادین بشر است که صحت، کارایی و سلامت سیستم قضایی یک کشور را تضمین می‌کند و از این راه، ضمن رعایت کامل حقوق قضایی<sup>۱</sup>، امنیت قضایی را نیز تأمین می‌کند (کلانتریان، ۱۳۸۰: ۳۲).

از نظر یکی دیگر از نویسندگان، امنیت قضایی کارکرد دوگانه دارد: از یک‌سو به کارویژه‌ها و وظایف دولت در برابر ملت اشاره دارد و معتقد است دستگاه حاکم باید شرایط ایجاد امنیت قضایی را به‌عنوان یکی از شئون کلی امنیت در جامعه فراهم سازد و شهروندان بتوانند از عدالت در قضاوت و رسیدگی قضایی برخوردار باشند و از سوی دیگر، شهروندان نسبت به اجرای اقدامات خارج از حیطه قانون امنیت داشته باشند (اشراقی، ۱۳۸۶: ۴۱).

با این نگاه به امنیت قضایی، نوعی مصونیت قضایی شهروندان مطرح می‌شود که آنان را از هرگونه تجاوز و تعرض، نظیر قتل، ضرب و جرح، شکنجه، مجازات‌های غیر قانونی، اعمال منافی حیثیت و کرامت انسانی، در امان می‌دارد.

## ۲. مفاهیم

امنیت در لغت به‌معنای ایمن‌شدن، در امان بودن، آرامش و آسودگی است (عمید، ۱۳۴۲: ۱۵۶).

ریشه لاتین امنیت، واژه Securur بوده که در لغت به‌معنای نداشتن دلهره و دغدغه است (نصیری، ۱۳۸۱: ۱۱۴-۱۱۵).

هم‌چنین، امنیت در لغت حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت

۱. حقوق قضایی آن دسته از حقوقی است که فرد در برخورد با دستگاه قضایی و رسیدگیهای قضایی باید از آن برخوردار باشد. در حقوق قضایی از اصولی چون اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین و... صحبت به عمل می‌آید و با به اجرا گذاشته‌شدن حقوق قضایی، امنیت قضایی نیز برای افراد جامعه به وجود خواهد آمد.

اجتماعی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی به کار می‌رود (آشوری، ۱۳۸۱: ۳۸).

امنیت دارای انواعی چون امنیت سیاسی، امنیت اداری، امنیت فرهنگی و امنیت قضایی است. امنیت قضایی مورد بحث این نوشتار می‌باشد.

برای امنیت قضایی نیز تعاریف ذیل ارائه شده است:

اول: امنیت قضایی عبارت است از کیفیت مناسب عملکرد دادگاه‌ها در به‌کار بستن ضمانت‌های اجرایی قانون؛ به ترتیبی که شهروندان را قبل از نقض قوانین و تعهدات‌شان از آن عمل بازدارد (نوروزی، ۱۳۷۹: ۶۸).

تعریف دیگری که از این نویسنده ارائه شده است، عبارت از این است: در جامعه مجموعه‌ای از قواعد حقوقی به‌شکل قانون، قاعده حقوقی یا عرف و انواع قراردادهای خصوصی اشخاص وجود دارد و باید در فضای عمومی آن این اطمینان خاطر پدید آید که قاعده حقوقی به هر قیمت قانونی اجرا خواهد شد (همان: ۶۹).

دوم: عملکرد صحیح، به‌هنگام و بدون تبعیض سیستم قضایی جهت رسیدن به اهداف تعیین‌شده و اطمینان عمومی نسبت به این عملکرد است (سیفی زیناب، ۱۳۹۵).

سوم: امنیت قضایی عبارت است از ایمنی و مصون‌ماندن فرد از هرگونه تعرض، تجاوز، ارعاب و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل، مسکن و به‌طور کلی تمامی حقوق قانونی و مشروع او (سیفی زیناب: ۱۶۰).

از تعریف ارائه‌شده برای امنیت قضایی چنین استنباط می‌شود که دستگاه قضایی کشور برای رسیدن به اهداف خود، که همانا تأمین و دفاع از حقوق شهروندان است، کوشش کند؛ لذا به هر میزانی که قوه قضائیه بتواند به اهداف خود برسد، به همان میزان، امنیت قضایی برقرار شده است و ما به آن دست یافته‌ایم و بالعکس به هر میزانی که دستگاه قضایی کشور نتواند به اهداف خود دست یابد، به همان میزان، از امنیت قضایی نیز محروم شده‌ایم. پس برای برقراری امنیت قضایی نیازمند دستگاه قضایی کارآمد، سالم، احترام به قانون و تساوی افراد در برابر قانون هستیم؛ قوه قضائیه‌ای که بتواند قوانین را اجرا کند؛ عدالت را تعمیم بخشد و با تجاوزگران به حریم افراد مبارزه کند.

حاکمیت قانون نیز زمانی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که قوه قضائیه مستقل بتواند قوانین را اجرا کند؛ در غیر این صورت، قوانین همانند نوشته‌ای بی‌روح در متون قانون سکنا اختیار می‌کنند. این قوه قضائیه مستقل و نیرومند است که به این قوانین روح می‌بخشد. اگر متون قوانین جسم باشند، بلاشک قوه قضائیه روح قوانین است.

### ۳. اصول مورد نیاز برای امنیت قضایی

برای رسیدن به امنیت قضایی باید یکسری مؤلفه‌های اساسی رعایت شوند تا از آن طریق بتوان به امنیت قضایی دست یافت. تأمین امنیت قضایی نیز بر عهده قوه قضائیه و حکومت است؛ هرچند بیش‌ترین نقش را در تأمین امنیت قضایی قوه قضائیه ایفا می‌کند و عنوان قضایی نباید این گمان را به وجود آورد که امنیت قضایی تنها بر عهده قوه قضائیه است.

حقوق دانان امنیت قضایی را در دو بعد مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند و برای هر یک یکسری اصول فرعی را در نظر می‌گیرند. بعد اول، امنیت قضایی اشخاص و بعد دوم، امنیت قضایی حقوق است.

### ۴. امنیت قضایی اشخاص

امنیت قضایی اشخاص حداقل با چهار شاخص ارتباط پیدا می‌کند. این چهار شاخص، طرفین دعوا، یعنی مدعی و مدعی علیه، قاضی و تشکیلات و دستگاه قضایی را شامل می‌شود. اصول ذیل که برای امنیت قضایی اشخاص برشمرده می‌شود، به نوعی با چهار شاخص ارتباط پیدا می‌کنند. این اصول عبارتند از:

#### ۴-۱. اصل منع تبعیض

این اصل در ماده ۲۲ قانون اساسی چنین مورد شناسایی قرار گرفته است: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان، اعم از زن و مرد، در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.»

ماده ۱۴ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی نیز در خصوص اصل منع تبعیض چنین بیان می‌دارد: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند.»



اصل منع تبعیض در دین اسلام نیز از جایگاه رفیعی برخوردار است که در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است: «ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و قبیله و تیره‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.»

هم‌چنین، در روایتی از پیامبر گرامی اسلام آمده است: انسان‌ها همانند دانه‌های مساوی شانه با یکدیگر برابرند. امام علی در عهدنامه خود به مالک اشتر نخعی می‌نویسد: «رحمت و محبت و لطف بر مردم جامعه را به قلبت بفهمان. برای آنان درنده‌ای خونخوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری؛ زیرا مردم بر دو صنف‌اند، یا برادر دینی تو هستند، یا نظیر تو در خلقت.» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

مطابق این اصل، هر شهروندی باید در سایه عدالت قضایی، احساس امنیت و آسایش کند و از برخوردها و رفتارهای تبعیضی بر اساس قومیت، جنس، مذهب، ایدئولوژی، وابستگی حزبی و زبانی در امان باشد. عملکرد بدون تبعیض نظام قضایی، یکی از شروط رسیدن به امنیت قضایی است. وجود تبعیض در شیوه عمل، پروسه قضاوت و احکام صادره، امنیت قضایی را از بین برده و اعتماد مردم را نسبت به دستگاه قضایی سلب می‌کند. در چنین حالتی ممکن است که شهروندان به عدالت شخصی روی آورند و خود عدالت را به زعم خویش اجرا کنند که این نوعی بی‌نظمی را ایجاد می‌کند؛ کما این‌که یکی از فلسفه‌های تشکیل دستگاه قضا، دولتی نمودن عدالت بوده است. در ازمنه قدیم، عدالت جنبه شخصی داشته است و افراد زمانی که به حقوق‌شان تجاوز صورت می‌گرفت، خودشان و یا به کمک قبیله‌شان احقاق حق می‌کردند؛ اما این دولت‌ها بودند که عدالت را از حالت شخصی به حالت دولتی درآوردند و دیگر به شهروندان اجازه ندادند تا خود به احقاق خویش بپردازند؛ بلکه باید متوسل به قضا شوند. حال اگر قضا نتواند این هدف را برآورده سازد، اشخاص دوباره به همان سیستم عدالت شخصی روی خواهند آورد و نتیجه‌اش همانا هرج و مرج است.

علی‌رغم این‌که در قانون اساسی تبعیض ممنوع اعلام شده است، با این حال در قوانین و مقررات و نیز در رفتارهای اشخاص می‌توان نمونه‌های بی‌شماری از تبعیض را مورد ملاحظه قرار داد که از این تبعیض دستگاه قضایی نمی‌تواند مبرا باشد. تبعیض بسان ابری است که سایه خود را در تمامی حوزه‌ها می‌پوشاند و به این ترتیب، دستگاه قضا که آخرین ملجأ اشخاص است، خود مکانی برای اعمال تبعیض علیه اشخاص تبدیل می‌شود و در نهایت امر، امنیت

قضایی مواجه با اختلال می‌شود.

## ۲-۴. اصل براءت

به اصل براءت در ماده ۲۵ قانون اساسی چنین اشارت رفته است: «براءت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم‌علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود.»

اصل براءت در معنای «هر امری که توجه آن به شخص مستلزم نوعی دخالت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد، در صورتی که توجه آن به شخص محل تردید باشد، باید آن شخص را از کلفت و زحمت مبری نمود؛ زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست. از این معنا تعبیر به اصل براءت می‌شود و به طور مخفف آن را براءت گویند.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴۹).

متأسفانه در رویه قضایی دیده می‌شود که برخلاف اصل براءت عمل می‌شود؛ به‌عنوان مثال: عملی چون فرار از منزل در قانون جزا به‌عنوان عملی مجرمانه مورد شناسایی قرار نگرفته است؛ در حالی که محاکم و سارنوالی‌ها چنین عملی را جرم تلقی نموده و افراد را مجازات نموده‌اند؛ یا این‌که در محصول فیصله‌های محاکم که در مرحله ابتدائیه محصول فیصله ۱۰ درصد تعیین شده است و زمانی که محکوم‌علیه این محصول را پرداخت نکند، عملاً از استیناف‌خواهی محروم می‌شود. در این‌جاست که اصل براءت رعایت نشده است.

## ۳-۴. اصل حق دفاع

حق دفاع نیز در ماده ۳۱ قانون اساسی چنین مورد پیش‌بینی قرار گرفته است: «هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند. متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می‌کند، در محکمه حاضر گردد. دولت در قضایای جنایی برای متهم بی‌بضاعت وکیل مدافع تعیین می‌نماید...»

## ۴-۴. اصل منع عطف قانون به قبل

این اصل در فقره دوم ماده ۱۰ قانون مدنی چنین مورد اشاره قرار گرفته است: «احکام قانون به ماقبل رجعت نمی‌کند؛ مگر در حالاتی که در خود قانون تصریح شده و یا احکام آن متعلق به نظام عامه باشد.»

این اصل از جمله اصول مسلم حقوقی تلقی می‌شود که در قوانین اساسی برخی از کشورها به آن اشاره شده است. این اصل در حوزه‌های مختلف حقوق، از جمله حقوق جزا، حقوق مدنی، حقوق اداری و... دارای کاربرد است. اصل منع عطف قانون به قبل به ما می‌گوید که قوانین و مقررات دارای اثر رجعی نیستند؛ مگر این‌که در خود قانون تصریح شده باشد و یا احکام آن متعلق به نظم عامه باشد. اصل منع عطف قانون به قبل از اصول پایه‌ای حاکمیت قانون نیز به‌شمار می‌آید. این اصل در برخی نظام‌های حقوقی واجد ارزش قانون اساسی است؛ به این معنا که در قوانین اساسی برخی کشورها به‌عنوان اصلی بنیادین گنجانیده شده است و توسط مرجعی که صیانت از قانون اساسی را بر عهده دارد، مورد حمایت قضایی قرار می‌گیرد.

## ۴-۵. اصل استقلال و بی‌طرفی قضات

رسالت اصلی دستگاه قضا، رسیدگی به اختلافات اشخاص و صدور حکمی عادلانه است. این رسالت زمانی برآورده می‌شود که دستگاه قضایی و قضات از استقلال برخوردار باشند. از همین روی، در قوانین اساسی کشورها قوه قضائیه به‌عنوان رکن مستقل دولت معرفی می‌شود. از همین روی، در ماده ۱۱۶ قانون اساسی افغانستان، قوه قضائیه به‌عنوان رکن مستقل دولت معرفی شده است.

قوه قضائیه نیازمند به قضاتی است که برای کسب منافع سیاسی تحت تأثیر قرار نگیرند و در رسیدگی‌های قضایی خویش بی‌طرفانه عمل کنند. قوه قضائیه‌ای مستقل است که از این قدرت برخوردار باشد تا رفتار شهروندان و دولت را به‌صورت قانون تنظیم کند؛ اما اگر قوه قضائیه از استقلال برخوردار نباشد، عملاً به این هدف نخواهد رسید. از طرف دیگر، ارزش واقعی قوانین نیز بستگی به اجرای بی‌طرفانه آن‌ها توسط دستگاه قضایی دارد.

موارد ذیل می‌تواند از جمله موانع و چالش‌های استقلال قوه قضائیه و قضات محسوب گردد:

اول: استقلال قضایی زمانی تأمین می‌شود که قضات به راحتی قابل تبدیل نباشند؛ در حالی که چنین به نظر می‌رسد قضات به راحتی می‌توانند مورد تغییر و تبدیل قرار گیرند.

دوم: استقلال قضا ایجاب می‌کند که قضات به هیچ‌گونه حزب سیاسی، علقه و وابستگی ذهنی، مادی، معنوی و یا حتی اقتصادی نداشته باشند و در هنگام رسیدگی، تنها و تنها قانون را در نظر گیرند؛ در حالی که نمی‌توان منکر این امر شد که قضات وابستگی به احزاب سیاسی، جمعیت‌ها و گروه‌های قومی دارند و در رسیدگی به دوسیه‌ها ملاحظات حزبی، قومی، لسانی و جهتی را در نظر می‌گیرند.

سوم: اشتراک رئیس قوه قضائیه در کمیته‌ها و شوراهایی که بر اساس فرامین رئیس جمهور ایجاد می‌شوند؛ از جمله کمیته قوانین و کمیته عدلی و قضایی، شورای عالی حاکمیت قانون و مبارزه با فساد اداری، به شدت می‌توانند استقلال قوه قضائیه را زیر سؤال ببرند.

## ۶-۴. اصل کنترل قضایی

اصل کنترل قضایی به این معناست که محاکم عالی از صلاحیت نقض فیصله‌های محاکم تالی برخوردار باشند. هم‌چنین محاکم باید از این صلاحیت برخوردار باشند که قوانین خلاف قانون اساسی و مقررات حکومتی و تصامیم اداری مغایر و مخالف با قوانین را باطل کنند. یک نظام قضایی کنترل‌کننده، یکپارچگی و اجرای منصفانه قوانین و مقررات را در سراسر کشور به دنبال خواهد داشت؛ در حالی که این اصل در افغانستان جایگاهی ندارد. در محاکم افغانستان اصل کنترل فقط در دعاوی حقوقی و جزایی محدود شده است. عملاً قوانینی که در مغایرت با قانون اساسی قرار دارند، کدام مکانیزمی در این خصوص وجود ندارد و ستره محکمه نیز در این خصوص به شدت سیاسی عمل می‌کند. هم‌چنین مقررات دولتی متعددی را می‌توان سراغ گرفت که در آن‌ها قانون‌گذاری صورت می‌گیرد؛ ولی مرجع قضایی که بتواند این مقررات را باطل کند، وجود ندارد. علاوه بر آن، مقررات دولتی نیز وجود دارند که در مغایرت با قانون اساسی و قوانین عادی هستند که به لحاظ عدم وجود مرجعی برای ابطال آن‌ها، عملاً اجرا می‌شوند.

در نظام قضایی افغانستان، دعاوی اداری امری ناشناخته است و سیستم آموزش حقوق‌دانان با دو رویکرد مدنی، تجارتي و جزایی است. عملاً نهادهای آموزشی دانشجویان را در حوزه دعاوی اداری و قراردادهای اداری آموزش نمی‌دهند؛ به‌عنوان مثال: قرارداد اداری که به دیوان حقوق

عامه محکمه ابتدائیه کابل سپرده شده بود، عملاً نتوانستند آن را مورد حل و فصل قرار دهند و دوباره آن را به حکومت ارسال کردند.

محاکم اداری در نظام قضایی افغانستان وجود ندارد. مثال‌های متعددی را در این خصوص می‌توان آورد که فرامین ریاست جمهوری و احکام ریاست جمهوری خلاف قانون اساسی و قوانین عادی صادر شده است و به آن‌ها عمل می‌شود. این امر باعث شده است که نظام حقوقی و قضایی افغانستان دارای انسجام نباشد و بسا موارد را می‌توان مثال زد که رئیس جمهور با صدور یک فرمان و یا حکم، عملاً قوانین مصوب شورای ملی را دور زده است.

در حوزه فرامین تقنینی نیز مثال‌های متعددی را می‌توان شاهد آورد که عملاً حکومت در نظام حقوقی افغانستان وظیفه قانون‌گذاری را خود بر عهده گرفته است. اگر تعداد فرامین تقنینی که توسط حکومت صادر شده است را مورد ملاحظه قرار دهیم، عملاً درمی‌یابیم که تعداد آن بسیار بیش‌تر از قوانینی است که توسط شورای ملی در نظام سیاسی جدید به تصویب رسیده است. بعضی از فرامین تقنینی که توسط شورای ملی رد شده‌اند، حکومت به رد فرمان تقنینی توجهی نکرده است و آنچه را خود اراده نموده است، عملی کرده است.

## ۷-۴. اصل دسترسی به محاکم

هرچند اصل دسترسی به محاکم به‌طور صریح در قانون اساسی مورد اشاره قرار نگرفته است؛ ولی از ماده ۱۲۰ قانون اساسی می‌توان این اصل را استنباط کرد. در این ماده چنین می‌خوانیم: «صلاحیت قوه قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی، به شمول دولت، به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه می‌شود.»

تمام زنان و مردان باید از حق دسترسی به محاکم برخوردار باشند. تأخیر زیاد در دادرسی‌ها و هزینه گزاف رسیدگی‌های قضایی، حتی اجرای بهترین قوانین را غیر ممکن و آن‌ها را به کلماتی بی‌جان تبدیل می‌کند. باید توجه داشت که دادگاه صالح و امنیت قضایی همیشه قرین یکدیگرند (لارکینز، ۱۳۸۱: ۲۱).

اصل دسترسی به محاکم در نظام حقوقی و قضایی افغانستان با مشکلات ذیل مواجه است:

اول: در محاکم افغانستان رسیدگی‌ها با تأخیر انجام می‌شود. این اطالهٔ دادرسی عملاً موجب شده است که افراد زمانی به محاکم مراجعه کنند که رجوع به محکمه از روی ناچاری بوده باشد؛ در غیر این صورت، اشخاص از رجوع به محاکم خودداری می‌کنند. به تعبیر حقوق‌دانان، عدالت با تأخیر عدالت انکار شده است.

عنصر زمان یکی از عناصر ضروری در ایجاد امنیت قضایی است؛ هرچند این را نیز باید در نظر داشت که عدالت نباید قربانی سرعت در رسیدگی شود. طولانی‌شدن رسیدگی در محاکم، امنیت قضایی را مختل می‌سازد. امور مدنی و تجارتي معمولاً کم‌تر از دو سال به نتیجه نمی‌رسند و امور جزایی نیز به طور متوسط یک سال را دربرمی‌گیرند. از نظر اجتماعی، طولانی‌شدن رسیدگی به قضایا این مفهوم را می‌رساند که خصومت در سطح اجتماع به درازا کشیده شده است که در نهایت می‌تواند در بی‌نظمی اجتماعی نیز تأثیرگذار باشد.

دوم: بر اساس مصوبهٔ شورای وزیران در سال ۱۳۶۸ در مورد تعرفهٔ محصول دولتی در محاکم کشور، محصول فیصله‌های محاکم در مرحلهٔ ابتدائیه ۱۰ درصد، در مرحلهٔ استیناف ۱۵ درصد و در مرحلهٔ فرجام ۲۰ درصد در دعاوی مالی تعیین شده است که از محکوم‌علیه گرفته می‌شود. همچنین یک درصد از مدعی‌بها در صورتی که مدعی نتواند دعوای خود را به اثبات رساند، به‌عنوان محصول عدم اثبات اخذ می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که دریافت ۱۰-۱۵-۲۰ درصد از محکوم‌علیه عملاً مبلغ زیاد است و می‌تواند به‌عنوان یک مشکل در اصل دسترسی به عدالت عمل کند؛ زیرا امروزه این امری پذیرفته شده است که خدمات قضایی از جمله خدمات عمومی محسوب می‌شوند.

یکی از نکات جالب توجه در نظام قضایی افغانستان این است که فیصله در این نظام قضایی هم‌ردیف دیگر اسنادی است که محاکم وثایق صادر می‌کنند؛ لذا همان‌طوری که از دیگر وثایق درصد یا مبلغی دریافت می‌شود، از فیصله نیز به‌عنوان یک وثیقه مبلغی دریافت می‌شود. تلقی تشابه فیصلهٔ محکمه با دیگر اسناد یک تصور غلط محسوب می‌شود.

## ۸-۴. علنی بودن دادرسی

یکی از اصول امنیت قضایی، اصل علنی بودن دادرسی‌هاست. این اصل در مادهٔ ۱۲۸ قانون اساسی چنین مورد پیش‌بینی قرار گرفته است: «در محاکم افغانستان، محاکمه به‌صورت علنی

دایر می‌شود و هر شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد. محکمه می‌تواند در حالاتی که در قانون تصریح گردیده، یا سری بودن محکمه ضروری تشخیص گردد، جلسات سری دایر کند.»

این اصل باعث می‌شود که شهروندان نظارت بیش‌تری بر قضا داشته باشند و به این ترتیب نظارت مردمی به وجود می‌آید. نتیجه چنین نظارتی نیز این خواهد شد که قضات دقت بیش‌تری در صدور احکام خود داشته باشند.

اصل علنی بودن دادرسی عملاً با سه مشکل مواجه است: اول این‌که در ماده مذکور به قضات اجازه داده شده است تا بنا به تشخیص خود جلسات سری برگزار کنند. واگذاری چنین صلاحیتی به قضات، در مغایرت با حقوق و آزادی‌هاست؛ زیرا نتیجه آن چنین خواهد شد که رویه‌های متفاوتی در این خصوص توسط قضات به وجود آید؛ به‌گونه‌ای که در یک دعوا یک محکمه جلسه را سری برگزار و در محکمه دیگر و در قضیه مشابه جلسه را علنی برگزار کند.

مشکل دوم در این است که ساختار محاکم به‌گونه‌ای طراحی نشده است که بتوان این اصل را در این ساختار عملی کرد؛ به‌گونه‌ای که ساختار دیوان یک محکمه حداکثر گنجایش طرفین دعوا و هیئت قضایی را دارد و بیش از آن گنجایش ندارد.

مشکل سوم در روان‌شناسی قضات در افغانستان است. از لحاظ روان‌شناسی، قضات افغانستان افرادی پنهان‌کار محسوب می‌شوند و به سری بودن امور علاقه وافر دارند و روحیه شفافیت در قضات افغانستان وجود ندارد؛ بنابراین، تشخیص این‌که سری برگزار شدن به قضات واگذار شود، عملاً تمامی دعاوی را به‌صورت سری بودن سوق خواهد داد؛ زیرا این کار با روان‌شناسی قضات بسیار همسو است. در حالی که اگر قانون‌گذار همانند دیگر کشورها دقیقاً مواردی که جلسات قضایی به‌صورت علنی برگزار می‌شد را مشخص می‌کرد و دست قضات را این قدر بازمی‌گذاشت، بیش‌تر می‌توانست به هدف خود برسد.

پیشنهاد می‌شود از آنجایی که مردم، زمان و فرصت کافی را برای حضور در محاکم ندارند، به مطبوعات و دیگر رسانه‌ها اجازه داده شود تا به نمایندگی از مردم در جلسات قضایی اشتراک ورزیده و از آنچه در محاکم می‌گذرد، گزارش تهیه کنند تا این‌که بتوانیم به اصل عدالت علنی برسیم. اصل عدالت علنی این مفهوم را می‌رساند تا زمانی که عدالت علنی نشده است، گویی

این که محقق نشده است.

## ۹-۴. شفافیت قضایی

دسترسی به اطلاعات مربوط به دستگاه قضایی، دوسیه‌ها، نحوه استخدام در دستگاه قضایی باعث شفافیت در عملکرد می‌شود. شفافیت ایجاد می‌کند که هرکس به اطلاعات مورد نیاز دسترسی داشته باشد. اطلاعات مربوط به دستگاه قضایی در سطح وسیعی منتشر شود و قضات، وکلای مدافع، دانشگاهیان و دیگر اشخاص به احکام محاکم دسترسی داشته باشند. هرچند در برنامه ملی اصلاحات عدلی و قضایی، یکی از اصلاحاتی که باید در محاکم صورت گیرد، این است که احکام محکمه منتشر شوند؛ ولی این هدف هنوز برآورده نشده است. این در حالی است که در دیگر کشورها شهروندان به راحتی به احکام محاکم دسترسی دارند و نشر احکام امری رایج و عادی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که کشور فرانسه از سال ۱۸۳۰ تا کنون نزدیک به دو قرن است که احکام محاکم توسط متخصصان مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. این به شفافیت قضایی و مبارزه با بی‌عدالتی تبدیل شده است؛ در حالی که احکام محاکم در افغانستان منتشر نمی‌شوند و عملاً قضا از دید و نظارت شهروندان خارج است. به این منظور باید احکام محاکم منتشر شوند تا میزان احکام صادره تحت نفوذ افراد و یا رشوه کاهش پیدا کند و شهروندان بتوانند بر کارکرد دستگاه قضایی خود نظارت داشته باشند.

ایجاد رویه قضایی نیز با انتشار احکام محاکم عملی می‌شود؛ زیرا تا زمانی که قضات از احکام دیگر محاکم اطلاعی نداشته باشند، چگونه می‌توان انتظار داشت که رویه قضایی ایجاد شود. از دلایل ناتوانی رویه قضایی نیز در کشور، عدم نقد علمی و حقوقی رویه قضایی توسط جامعه حقوقی است؛ لذا ایجاد می‌کند احکام محاکم منتشر شده و از طریق رسانه‌های عمومی و تخصصی در اختیار همگان قرار گیرد.

رئیس قوه قضائیه باید گزارش سالانه‌ای از عملکرد محاکم را از طریق رسانه‌ها در اختیار مردم قرار دهد. این در حالی است که مسئولان قضایی هیچ‌گونه ارتباطی با عموم شهروندان ندارند.

## ۱۰-۴. مسئولیت مدنی قضات

یکی دیگر از اصولی که امنیت قضایی را تأمین می‌کند، مسئولیت مدنی قضات است. این



اصل، یکی از اصول تضمین‌کننده امنیت قضایی است. این اصل، قاضی را مجبور می‌سازد که در صدور حکم احتیاط به خرج دهد تا این‌که مسئولیت مدنی برایش ایجاد نشود. زمانی که قاضی فارغ از مسئولیت مدنی به انشای حکم می‌پردازد، او از احتیاط زیاد کار نمی‌گیرد؛ زیرا در صورت نقض، کدام مسئولیتی متوجه او نخواهد شد؛ اما زمانی که مسئولیت مدنی برای قاضی مورد شناسایی قرار گیرد، احکام عادلانه‌تری را از محاکم شاهد خواهیم بود. امروزه دیگر نمی‌توان به حاکمیت دولت‌ها استناد کرد و قاضی را از مسئولیت مبری دانست. امروزه دیگر پناه بردن به حاکمیت دولت برای فرار از مسئولیت رنگ باخته است و دولت‌ها در قبال تمامی اعمال خود- البته با معیارهایی که حقوق اداری به وجود آورده است- مسئول هستند. یکی از اهداف پیش‌بینی مسئولیت مدنی برای اشخاص به‌طور عام و برای قضات به‌طور خاص، جنبه احتیاطی و پیش‌گیرانه آن است. در صورتی که برای قضات مسئولیت مدنی پیش‌بینی شود، قضات با احتیاط و دقت بیشتر حکم صادر می‌کنند؛ اما در صورتی که مسئولیت مدنی برای قاضی پیش‌بینی نشود، قاضی عملاً در صدور حکم دقت و احتیاط را به خرج نداده و امکان صدور احکام ناعادلانه بیشتر می‌شود و در نتیجه حقوق و آزادی‌های اشخاص نیز ملعبه دست قاضیان قرار خواهد گرفت.

#### ۱۱-۴. اصل قانونی بودن جرم و مجازات

این اصل در ماده ۲۷ قانون اساسی چنین مورد پیش‌بینی قرار گرفته است: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود؛ مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخصی را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف و مجازات نمود؛ مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.»

#### ۱۲-۴. اصل وحدت نظام حقوقی

یکی از اصولی که برای ایجاد امنیت قضایی بسیار مهم و اساسی است، اصل وحدت نظام حقوقی است. اصل وحدت اقتضا دارد که قواعد حقوقی از انسجام برخوردار باشند و به نوعی به وحدت گرایش داشته باشند. هم‌چنین، استنباط از قواعد حقوقی نیز مشترک باشد. نظام حقوقی و قضایی افغانستان متأسفانه از این اصل به‌دور است و هنوز نتوانسته است وحدت را در نظام قضایی و حقوقی خود به وجود آورد. تصور می‌شود که دلیل آن تربیت حقوقی است

که در دانشگاه‌ها و مدارس دینی صورت می‌گیرد؛ زیرا مطابق قوانین، آنانی که در دانشگاه‌ها اعم از دانشکده‌های حقوق و شرعیات درس خوانده‌اند و نیز فارغ‌التحصیلان مدارس دینی، می‌توانند قاضی شوند و این باعث می‌شود که وحدت در نظام حقوقی به وجود نیاید؛ زیرا نوع تربیت حقوقی هریک از اینان متفاوت است؛ به گونه‌ای که فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های حقوق دانشگاه‌ها که پیش‌تر با حقوق مدرن و قوانین آشنایی پیدا می‌کنند، نحوه استدلال و تفکر حقوقی اینان از کسانی که در مدارس دینی و در دانشکده‌های شرعیات تحصیل می‌کنند، متفاوت خواهد شد؛ به این صورت است که وحدت در نظام قضایی نیز شکل نخواهد گرفت و درک مشترک از قوانین و مقررات نیز به وجود نخواهد آمد. زمانی که استدلال قضایی قضات و صورت دعوا و دفاعیه‌های وکلای مدافع را مورد ملاحظه قرار دهیم، بیش‌تر صبغه استدلال فقهی دارند تا حقوقی؛ زیرا تربیت حقوقی صبغه فقهی داشته است.

## ۵. امنیت قضایی حقوق

امنیت قضایی حقوق، مفهومی کم‌تر شناخته شده و کم‌تر تضمین شده نسبت به امنیت قضایی اشخاص است و در بیش‌تر نظام‌های حقوقی از اهمیت کم‌تری نسبت به امنیت قضایی اشخاص برخوردار است. در امنیت قضایی حقوق، محور امنیت حقوق است. در این نوع از امنیت قضایی، اصول فرعی ذیل قابل بحث و بررسی است.

### ۱-۵. اصل انتظارات مشروع

پذیرش اصل انتظارات مشروع ره‌آورد حقوق اداری مدرن است که در نظام‌های حقوقی برخی کشورها مورد شناسایی قرار گرفته است. انتظار مشروع به‌مثابه یکی از ابزارهای کنترل قضایی اعمال حکومت، در حقیقت همان توقعات و خواسته‌های معقول و متعارف شهروندان است که در وضعیت‌های خاص و تحت شرایط ویژه از طریق حمایت قضایی، مشروعیت یافته و مورد احترام قرار گرفته است.

گرچه به ظاهر اولین مباحثات در خصوص انتظار مشروع در اواسط دهه ۱۹۵۰ در آلمان اتفاق افتاده است؛ اما این مفهوم نخستین مرتبه در حکم مشهوری که توسط قاضی دنینگ در قضیه «اشمیت علیه اداره مهاجرت انگلستان» در سال ۱۹۶۹ صادر شد، رسماً وارد رویه قضایی شده

است (بهنیا، ۱۳۹۳: ۳۳).

مفهوم انتظارات مشروع از اواسط دهه پنجاه میلادی ظهور پیدا کرد و در حقوق اداری انگلیس مشخصاً با حکم قاضی دنینگ در انگلستان و در قضیه Schmidt V. home secretary رسماً وارد رویه‌های قضایی گردید. مطابق این اصل، از آنجا که شهروندان با اعتماد به مقامات رسمی به تصمیمات آنان اتکا کرده و با عنایت به قطعیت قواعد حقوقی، وضعیتی قابل پیش‌بینی را انتظار داشته و بر اساس آن برای خود برنامه‌ریزی می‌کنند، لذا مقامات تصمیم‌گیرنده نمی‌توانند از تصمیمات قانونی، رویه‌های عملی و یا حتی اظهارات گذشته خویش، جز در برخی شرایط استثنایی، عدول کنند (زارعی، ۱۳۷۸).

انتظارات مشروع به منافع و ادعاهای موجه و مشروعی گفته می‌شود که در اثر رویه‌های اداری و برنامه‌ها ایجاد شده است؛ به نحوی که عدم توجه به آن‌ها، موجب ورود خسارت یا سلب منفعت می‌شود (زارعی، ۱۳۷۸).

اصل انتظارات مشروع از این جهت با امنیت قضایی ارتباط پیدا می‌کند که به شهروندان اجازه می‌دهد تا نتایج انتظارات خویش را از نظر حقوقی پیش‌بینی کنند. در واقع می‌توان گفت به موجب این اصل، در اثر وجود قابلیت پیش‌بینی نتایج حقوقی، نوعی اعتماد نسبت به نظام حقوقی در شهروندان ایجاد می‌شود.

## بنیاد اندیشه

در ماده ۱۰ طرح قانون اجرائات اداری، اصل رعایت انتظارات مشروع چنین مورد شناسایی قرار گرفته است:

«(۱) انتظارات مشروع انتظاراتی است که ناشی از اطلاعات، احکام، مصوبات، طرزالعمل‌ها، رفتارها، یا وعده‌های داده‌شده از جانب اداره عامه به مردم بوده که شهروندان می‌توانند متکی به آن، امور خویش را تنظیم کرده و تداوم آن را مطالبه کنند.

(۲) اداره نمی‌تواند به صورت غیر مترقبه از پالیسی‌ها، قواعد یا اجرائات خویش، در صورتی که به انتظارات مشروع صدمه برساند، عدول کند. در صورت اقدام به تغییر، اداره مکلف است موضوع را قبلاً اعلام و یک دوره انتقالی را الی وضع و تطبیق اجرائات و پالیسی‌های جدید تعیین کند.

(۳) هرگاه اداره عامه تدابیری را اتخاذ نماید که مسئولیت جدیدی را برای اشخاص دارای انتظارات مشروع ایجاد کند، تدابیر مذکور دارای اثر رجعی به ماقبل نمی‌باشد.»

نظام حقوقی افغانستان در این زمینه هیچ کارنامه خوبی از خود ندارد؛ زیرا قوانین زیادی را می‌توان در این نظام حقوقی سراغ گرفت که حالت پروژه‌ای به خود گرفته‌اند و به‌صورت یک پروژه درآمده و به تصویب می‌رسند. بعضی از قوانین رنگ کهنگی به خود گرفته‌اند؛ ولی هنوز اجرا می‌شوند و به‌روز نیز نمی‌شوند. برخی دیگر از قوانین نیز عمر چندانی ندارند و به راحتی ملغاً می‌شوند؛ کافی است که تمویل‌کننده‌ای پیدا شود و تسوید یک قانون را به‌عنوان پروژه برای خود تعریف کند. این امر، به‌شدت ثبات نظام حقوقی را آسیب رسانیده است که نتیجه آن به خطر افتادن امنیت قضایی است. مجریان قانون نیز با عملکرد غیر قانونی خود، در بسیاری از موارد، اعتماد مشروع شهروندان را از آنان سلب می‌کنند و کدام مرجعی نیز وجود ندارد که شهروندان به آن متوسل شوند.

در افغانستان هنوز زوایای مختلف یک قانون مشخص نمی‌شود؛ در حالی که آن قانون تغییر و تعدیل می‌شود. در این جاست که دیگر قانون نمی‌تواند به یک هنجار فرهنگی تبدیل شود؛ زیرا از ثبات لازم برخوردار نیست و به راحتی مورد تغییر و تعدیل قرار می‌گیرد.

حکومت، به‌طور متوسط، سالانه در پلان تقنینی خود تا ۵۰ قانون را دارد که این به تورم قوانین انجامیده است. قوانین بدون کارشناسی و بدون شریک‌ساختن آن‌ها با افراد ذینفع تصویب می‌شود که نتیجه آن هم اجرانشدن قوانین است.

## ۲-۵. اصل احترام به حقوق مکتسبه

احترام به حقوق مکتسبه، از مبانی اصل امنیت قضایی محسوب می‌شود. مطابق این اصل، قانون‌گذاری نمی‌تواند وضعیت‌های حقوقی شهروندان را که در نتیجه اعمال آزادی‌های عمومی برای آنان حاصل شده است، محدود کند.

## ۳-۵. اصل شفافیت قانون

برای ایجاد امنیت قضایی، وجود شفافیت در قواعد و روابط حقوقی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. به هر میزانی که قوانین شفاف باشند، به همان میزان، تفاسیر و استفاده سوء

از قوانین را برای مجریان قانون محدود می‌سازد و در مقابل به هر میزانی که قانون شفاف نباشد، مجریان قانون به راحتی می‌توانند آن را در جهت امیال شخصی خود کار گیرند و تفاسیری خلاف اهداف قانون ارائه کنند و نتیجه آن به خطر افتادن امنیت قضایی است.

به عبارت دیگر، ابهام، خلأهای قانونی و سایر مشکلاتی که در قوانین وجود دارد، به قضات این اجازه را می‌دهد که حکم را به نفع هر طرفی که بخواهد، صادر کند. در این شرایط است که قضات بدون آن‌که تخلفی به آن‌ها منتسب باشد، برخلاف حق و عدالت رفتار می‌کنند و امکان اثبات تخلف و فساد قضات نیز با مشکل مواجه می‌شود.

### نتیجه‌گیری

امنیت قضایی از لوازم یک نظام حقوقی کارآمد است. امنیت قضایی در بعضی از نظام‌های حقوقی از چنان اهمیتی برخوردار است که در قوانین اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است؛ ولی در قانون اساسی افغانستان به‌عنوان یک اصل اساسی به آن اشاره نشده است؛ هرچند اصولی از امنیت قضایی در این قانون و دیگر قوانین را می‌توان یافت.

امنیت قضایی زمانی شکل خواهد گرفت که اصولی چون اصل تساوی، اصل قانونی بودن، اصل شفافیت و دیگر اصول رعایت شوند. غایت تمامی این اصول، ایجاد اعتماد به قانون و نظام قضایی از سوی شهروندان است. نتیجه اعمال این اصول باعث می‌شود که شهروندان نوعی اطمینان خاطر و احساس امنیت از لحاظ حفظ حقوق و آزادی‌های خود به دست آورند.

### پیشنهادات

از لحاظ ماهوی، تعدادی از اصولی که تضمین‌کننده امنیت قضایی‌اند، در قوانین اساسی و عادی افغانستان مورد پیش‌بینی قرار گرفته‌اند؛ اما از نظر ساختاری، تعدادی از این اصول نیازمند به ایجاد نهادهای حقوقی هم‌چون محاکم قانون اساسی و محاکم اداری هستند. با ایجاد چنین نهادهای قضایی، دستیابی به امنیت قضایی برای شهروندان با سهولت بیشتر و به‌تر ممکن خواهد بود.

## منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید.
۲. اشراقی، حمیدرضا (۱۳۸۶)، «امنیت قضایی بر مبنای شرافت و کرامت انسانی»، ماهنامه دادرسی، سال ۱۱، شماره ۶۶.
۳. بهنیا، مسیح (۱۳۹۳)، اصل انتظار مشروع: مفهوم، مبانی و شیوه‌های حمایت در حقوق اداری، تهران، انتشارات خرسندی.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۵. دارکینز، کریستوفر (۱۳۸۱)، «استقلال قضایی و مردمی شدن»، ترجمه محمدحسین زارعی، مجله آفتاب، شماره ۱۵.
۶. زارعی، محمدحسین (۱۳۷۸)، انتظارات مشروع در حقوق عمومی، نشست سوم تازه‌های حقوق اساسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۷. سیفی، زیناب و ریما امیرقدم (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی نقش رویه قضایی در تحقق امنیت قضایی و اقتصادی در حقوق ایران و مصر»، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ۹، شماره ۱۷.
۸. عمید، حسن (۱۳۴۲)، فرهنگ عمید.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، فلسفه حقوق، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۱۰. کلاتریان، سپیده (۱۳۸۰)، «حق بر دادرسی عادلانه، مجله وکالت»، شماره ۶.
۱۱. منتسکیو (۱۳۷۶)، روح القوانين، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۲. نصیری، قدیر (۱۳۸۱)، «معنا و ارکان جامعه‌شناسی امنیت»، مجله راهبرد، شماره ۲۶.
۱۳. نوروزی کامبیز (۱۳۷۹)، «امنیت قضایی و سازمان قضا در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۴.
۱۴. نهج البلاغه (۱۳۸۶)، ترجمه محمدتقی جعفری، انتشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
۱۵. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۲)، «اصل امنیت قضایی»، کانون وکلا، شماره ۱۸۳.